

یادداشت

نقدی بر کنفرانس امنیتی مونیخ

دوران بی‌ثباتی و نگرانی اروپا

محسن شریف‌خدائی

تخلیلگر روابط بین الملل

کنفرانس امنیتی مونیخ ۲۰۲۶ در حالی برگزار شد که جهان بیش از هر زمان دیگر در معرض تلاطم‌های ژئوپلیتیکی قرار دارد. کنفرانس مونیخ که طی دهه‌ها به مهم‌ترین صحنه گفت‌وگوهای رهبران جهان درباره امنیت بین‌المللی تبدیل شده، امسال نیز میزبان رهبران آلمان، فرانسه، بریتانیا، اوکراین، اتحادیه اروپا و مقام‌های بلندپایه سیاسی، امنیتی بسیاری کشورها و نهادهای بین‌المللی، از جمله وزیر خارجه آمریکا بود. حضور این چهره‌ها، نشان می‌دهد مونیخ بار دیگر به نقطه تمرکز بحران‌های جهانی و بازتعریف نقش قدرت‌ها تبدیل شده است. فضای کنفرانس امسال بیش از هر چیز تحت تأثیر نگرانی اروپا از آینده روابط فراآتلانتیک قرار گرفته است. در مدخل ورودی فرودگاه مونیخ و نقاط شهر، تصاویر تبلیغاتی گسترده درباره «دفاع اروپایی» و همکاری شرکت‌های آلمانی در ساخت پهپادهای جدید، نشانه‌ای از تغییر رویکردی است که در ذهنیت رهبران اروپایی شکل گرفته؛ اروپا دیگر نمی‌خواهد امنیت خود را بر ستون‌های لژران سیاست آمریکا بنا کند. رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی واشنگتن در سال‌های اخیر، از تهدیدهای مربوط به گرینلند تا فشارهای مکرر برای افزایش سهم دفاعی اروپا در ناتو، این پیام را به پایتخت‌های اروپایی منتقل کرده که دوران اتکای مطلق به آمریکا پایان یافته است.

در چنین فضایی، سخنرانی مارکو رویبو، وزیر خارجه آمریکا، به یکی از نقاط عطف کنفرانس تبدیل شد. رویبو در سخنرانی خود آمریکا را «فرزند اروپا» خواند و از «سرنوشت مشترک دو سوی آتلانتیک» سخن گفت، اما این پیام آتش‌نی‌جویانه را با مجموعه‌ای از شرط و شروط همراه کرد که عملاً اروپا را به پذیرش چارچوب فکری دولت ترامپ فرا می‌خواند. او گفت آمریکا آماده است «در صورت لزوم به‌تنهایی» شالوده نظم جهانی جدیدی را پی‌ریزی و مدیریت کند، اما ترجیح می‌دهد اروپا نیز در این مسیر همراهی کند. این سخنان، هرچند با لحنی ملایع‌تر از سخنان جی دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا در اجلاس سال گذشته مونیخ بیان شد، اما تأکید رویبو نشان داد واشنگتن در پی اتحاد برابر با اروپا نیست، بلکه اتحادی می‌خواهد که در آن اروپا باید با جهان‌بینی جدید آمریکا همسو شود.

رویو در سخنانش «افراط‌گرایی اقلیمی»، «گسترش دولت رفاه»، «جهانی‌سازی بدون مرز»، «وابستگی اقتصادی» و «مهاجرت گسترده» در غرب را مورد انتقاد قرار داد و از اقدام‌های یک‌جانبه آمریکا در آمریکای لاتین و خاورمیانه دفاع و تلاش کرد اروپا را از اشتباهات گذشته مقصر نشان داد و بگوید اکنون زمان بازسازی تمدن غرب فرا رسیده است. او کنترل مرزها را «عملی بنیادین در حاکمیت ملی» دانست و هشدار داد ناتوانی در این کار «تهدیدی برای بقای تمدن غرب» است. این سخنان که آشکارا بازتاب‌دهنده ایدئولوژی دونالد ترامپ است، با دقت از سوی مقامات و شخصیت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس شنیده شد؛ اما رویبو در واقع پیشنهاد شراکتی مشروط ارائه داد، نه اتحادی برابر.

سخنان رویبو در حالی ایراد شد که بسیاری از رهبران اروپایی از سیاست‌های دولت ترامپ، از جمله تعرفه‌های تنبیهی، ادعای مالکیت بر گرینلند و اختلاف نظر درباره پایان جنگ اوکراین، به‌شدت نگران هستند. رهبران آلمان، فرانسه و بریتانیا در سخنرانی‌های روز دوم کنفرانس، هرچند با لحن‌های متفاوت، نگرانی مشترک خود را از وضعیت امنیتی اروپا بیان کردند. آلمان بر ضرورت تقویت صنایع دفاعی، افزایش ظرفیت تولید تسلیحات و حرکت به‌سوی یک «اقتصاد دفاعی پایدار» تأکید کرد، فرانسه را دیگر ایده «استقلال راهبردی اروپا» را برجسته و بر نقش «بازدارندگی هسته‌ای اروپا» در برابر تهدیدهای جدید تأکید کرد و بریتانیا هشدار داد اروپا باید آماده مقابله با تهدید روسیه باشد و نقش خود را در ناتو تقویت کند. در پس این تفاوت‌ها، یک پیام مشترک دیده می‌شود: اروپا برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم به این نتیجه رسیده که باید توان دفاعی مستقل اما هماهنگ با ناتو ایجاد کند و دیگر نمی‌تواند امنیت خود را صرفاً بر اتکای به آمریکا بنا کند.

در نشست‌های اصلی روز دوم کنفرانس امنیتی مونیخ، جنگ اوکراین و امنیت اروپا همچنان موضوع محوری کنفرانس بود و مقام‌های اروپایی و آمریکایی بر ادامه حمایت از کی‌یف تأکید داشتند، اما هم‌زمان نگرانی از فرسایشی‌شدن جنگ و خستگی نیروها و افکار عمومی نیز به‌وضوح دیده شد. صاحب‌نظران اروپایی هشدار می‌دهند نتیجه جنگ اوکراین، نه‌فقط سرنوشت این کشور، بلکه آینده امنیت قاره را تعیین خواهد کرد. در این میان، غیبت روسیه در کنفرانس که به «رویه ناپا» در سال‌های اخیر تبدیل شده، یادآور شکاف عمیقی است که میان مسکو و غرب ایجاد شده و بعید است در کوتاه‌مدت ترمیم یابد. این بحث‌ها با حضور زلنسکی و نمایندگان اوکراین همراه بود که خواستار تعمیق همکاری‌های دفاعی با اروپا شدند. اختلاف در شتاب و شکل پایان جنگ، می‌تواند در ماه‌های آینده به چالش‌های جدی در روابط فراآتلانتیک تبدیل شود.

در گفت‌وگوهای مربوط به اوکراین، تفاوت رویکرد اروپا و آمریکا بیش از پیش آشکار شد. مقام‌های اروپایی به‌ویژه آلمان، فرانسه و بریتانیا بر ضرورت حمایت پایدار و بلندمدت از اوکراین تأکید کردند و هشدار دادند هرگونه عقب‌نشینی غرب، امنیت کل اروپا را به خطر می‌اندازد. در مقابل، رویکرد آمریکا، به‌ویژه در سخنان رویبو، بیشتر بر بازتعریف نقش اروپا در جنگ و ضرورت «به‌عهده‌گرفتن سهم بی‌تر» از بار دفاعی متمرکز بود. اروپا خواهان حفظ انسجام ناتو و ادامه کمک‌های مشترک است، اما آمریکا تأکید دارد دوران اتکای کامل اروپا به واشنگتن پایان یافته است.

هم‌زمان، در نشست‌های مرتبط با خاورمیانه از جمله جلساتی درباره آینده سوریه و بحران‌های انسانی، سخنرانان نسبت به گسترش تنش‌ها در غزه، لبنان و دریای سرخ هشدار دادند و تأکید کردند بی‌ثباتی منطقه‌ای می‌تواند پیامدهای مستقیم برای امنیت جهانی داشته باشد. در حاشیه این نشست‌ها، موضوع ایران در غیاب وزیر امور خارجه ایران مطرح شد؛ از جمله در گفت‌وگوهای مربوط به حقوق بشر و نقش تهران در تحولات داخلی و منطقه. در عین حال واکنش قدرت‌های اروپایی و آمریکا عمدتاً محتاطانه بود. اولویت اصلی آنها همچنان مهار تنش‌های منطقه‌ای، حل پرونده هسته‌ای ایران و جلوگیری از احتمال وقوع جنگ در منطقه است. کنفرانس امنیتی مونیخ ۲۰۲۶، حتی پیش از پایان رسمی‌اش، تصویری روشن از جهان امروز ارائه می‌دهد: جهانی که در آن نظم قدیم در حال فروپاشی است، نظم جدید هنوز شکل نگرفته و اروپا و آمریکا در میانه این گذار تاریخی با نگرانی و تردید به‌دنبال یافتن جایگاه خود است. نشست امسال مونیخ بیش از هر زمان دیگر نشان داد دوران بی‌ثباتی آغاز شده و قدرت‌ها ناگزیرند نقش‌ها، اتحادها و اولویت‌های خود را از نو بازتعریف کنند.

عبدالرحمن فتح‌اللهی: سید عباس عراقچی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، یکشنبه شب در رأس یک هیئت دیپلماتیک و تخصصی برای انجام دومین دور مذاکرات هسته‌ای و انجام برخی رایزنی‌های دیپلماتیک تهران را به مقصد ژنو ترک کرد. رونیتر و آکسیوس به نقل از منابع آگاه اعلام کرده‌اند مرحله دوم از دور جدید مذاکرات ایران و آمریکا، روز سه‌شنبه هفته جاری در ژنو برگزار خواهد شد. هم‌زمان، سخنگوی وزارت امور خارجه سوئیس نیز در گفت‌وگو با خبرگزاری فرانسه تأکید کرد که «برن همواره آماده تسهیل گفت‌وگو میان تهران و واشنگتن است». هرچند تا لحظه تنظیم این مطلب، وزارت خارجه به‌طور رسمی واکنشی نسبت به مذاکرات احتمالی ژنو نشان نداده است، اما به ادعای فارس، عباس پای‌زاده، نماینده مجلس، از برگزاری مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا با میزبانی عمان در ژنو خبر داد و اعلام کرد کشورهای اروپایی به دلیل نبود اختیار و غیرقابل اعتماد بودن از این روند کنار گذاشته شده‌اند. این مذاکرات در حالی برگزار

آیا پای کانال سوم مذاکرات در میان است؟

شرق: ابوالقاسم دلفی به‌عنوان سفیر اسبق ایران در فرانسه، بلژیک، شیلی، کلمبیا و صربستان با نگاه آسیب‌شناسانه و انتقادی در آستانه مذاکرات ژنو، تعدد نهاده‌ا و افراد حاضر در امر مذاکره را به چالش می‌کشد و معتقد است که روند کنونی نمی‌تواند نتیجه مطلوب را به دنبال داشته باشد.

●●●

❗ باغایت به اوضاع و احوال کنونی که از یک سوناو هواپیما بر «یواس‌اس جرال‌د آر فور» به‌عنوان بزرگ‌ترین کشتی جنگی جهان به منطقه اعزام شده و احتمال الحاق آن به ناوگروه «یواس‌اس آبراهام لینکلن» مطرح است و از سوی دیگر طبق گزارش‌ها و اخبار واصله قرار است دور دوم مذاکرات ایران و آمریکا در ژنو و با میانجیگری عمانی‌ها برگزار شود، شاهد سطحی از ابهام در مسیر پیش‌رو هستیم. بنابراین برای سؤال نخست باید پرسید که ارزیابی‌تان از وضعیت متناقض فعلی چیست؟ در این دوگانگی میان تهدید جنگ و مسیر مذاکره، جریان کلی‌امور به کدام سو میل دارد؟ زیرا بسیاری از ناظران بر این باورند که مذاکراهی جدی در کار نخواهد بود و سرانجام کار به رویارویی نظامی دوباره خواهد انجامید؟

این‌طور نیست. ببینید دیپلماسی در هر شرایطی باید ارجح باشد و به دیپلماسی باید امیدوار بود.

❗ **ارجحیت و امید به دیپلماسی یک موضوع است و واقعیات‌های جاری موضوع دیگری است که...**

به هر حال، اکنون مذاکراتی در جریان است، دور نخست آن در مسقط برگزار شد و دور دوم نیز قرار است در ژنو به انجام برسد. این یک نشانه است که فعلاً بین دوگانه جنگ و مذاکره، اولویت و ارجحیت با دیپلماسی است.

❗ **با هم‌پوش، حتی اگر دیپلماسی هم ارجحیت باشد، سؤال اینجاست که مشخصاً دیپلماسی ایران در هاله‌ای از ابهام به سر می‌برد، این‌ها تعدد نهادهای تصمیم‌گیر تا تنوع افراد حاضر در امر مذاکره که منظور لاریجانی و عراقچی است، واقعاً چه برداشتی از نحوه مذاکره تهران در آستانه مذاکرات ژنو دارید؟**

من هم با آسیب‌شناسی و انتقادات مطرح‌شده شما موافقم و در همین راستا اتفاقاً نخستین مسئله‌ای که باید مورد تأمل قرار گیرد، این است که طرف ایرانی مذاکره، مشخصاً چه نهاد چه کسی است؛ یعنی چه فرد یا نهادی از جانب جمهوری اسلامی ایران این گفت‌وگوها را نمایندگی می‌کند. بر پایه روال مرسوم و متعارف، انتظار بر آن بود که وزارت امور خارجه و شخص وزیر امور خارجه عهده‌دار مذاکره با طرف آمریکایی، یعنی ویتکاف، باشند.

❗ **تا جایی که ما می‌دانیم، با دستور صریح پزشکیان، عراقچی مسئول مذاکره بوده؛ اما ناگهان شاهد سفر لاریجانی به عمان و مسقط هم بودیم...**

نکته و تناقض اصلی همین است که دور نخست مذاکره براساس دستور صریح رئیس‌جمهور، از طرف وزیر امور خارجه در مسقط به انجام رسید، اما چند روز بعد از مذاکر عمان، دبیر شورای عالی امنیت ملی به همراه هیئتی بلندپایه راهی مسقط شد. البته توضیحاتی در باب انگیزه و مقصود این سفر ارائه شده است که در کل قانع‌کننده و روشن‌کننده نبود، اما آنچه آشکار و هویداست، این است که حضور در مسقط و نقش‌آفرینی دبیر شورای عالی امنیت ملی و تیم همراه ایشان، نشان از آن دارد که این مذاکرات ادامه همان روند پیشین است که با نمایندگی از جانب شورای عالی امنیت ملی انجام می‌شود.

❗ **انتقال تحلیلی در رسانه‌ها رواج یافته که چون اکنون گفت‌وگوها به مرحله تضمین‌ها و مسائل جدی و بنیادین رسیده، نماینده‌ای خارج از دولت، وارد عرصه شده. آیا جناب عالی نیز معتقد هستید که این امر بیانگر موازی‌کاری است یا تحلیل دیگری درباره نقش و حضور هم‌زمان عراقچی و لاریجانی در امر مذاکره دارید؟**

نظر من این است که آمریکایی‌ها تیمی معین و مشخص تعیین کرده‌اند و این تیم به‌روشنی نماینده ایالات متحده آمریکا به شمار می‌آید؛ تیمی مرکب از عناصر گوناگون ازجمله ویتکاف و کوشرنر به همراه رئیس سنسکام که این بار در عمان حضور داشته‌اند، یعنی مشخص شده که نقش و نفوذ وزارت خارجه آمریکا و شخص مارکو رویبو (وزیر خارجه) در مذاکرات با ایران چقدر است. باید همین چارچوب مشخص برای ما هم تعیین شود که با عراقچی یا لاریجانی؛ یا وزیر خارجه یا بشعام، موازی‌کاری به هر دلیلی و حضور هم‌زمان دو فرد از جانب تهران در امر مذاکره با هر توجیهی مضر است و پالسی مخرب دارد. همان‌طورکه گفتید، از جانب ما نیز رئیس‌جمهور صراحتاً حکم داده که وزیر امور خارجه، مذاکره را برعهده بگیرد. اگر قرار است وزیر امور خارجه مذاکره کند، طبیعی است که همه موضوعات و مفاد مورد مذاکره در اختیار قرار گیرد. و اگر قرار است شورای عالی امنیت ملی این مسئولیت‌خطیر را بر دوش کشند، دبیر محترم شورای عالی امنیت ملی باید شخصاً عهده‌دار مذاکره می‌شدند و همه اختیارات و صلاحیت‌ها به ایشان تفویض می‌شد تا همتای واقعی آقای ویتکاف باشند.

❗ **و روشن کنیم که این جدای از مرکزیت شعام در امر مذاکره و سایر تصمیمات حیاتی کشور است و...**

می‌شود که دور نخست آن در عمان انجام شد و عباس عراقچی فضای آن را «مفید» ارزیابی کرده بود. ابراهیم رضایی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز بدون اشاره به محل مذاکرات، اعلام کرد تیم مذاکره‌کننده با بسته‌ای پیشنهادی وارد گفت‌وگو می‌شود، هرچند نسبت به نتیجه نهایی خوش‌بینی بالایی وجود ندارد. هم‌زمان ترامپ دستور اعزام ناو هواپیما بر «یواس‌اس جرال‌د آر فور» به‌عنوان بزرگ‌ترین کشتی جنگی جهان به منطقه و احتمال الحاق آن به ناوگروه «یواس‌اس آبراهام لینکلن» را صادر کرده است که می‌تواند سایه جنگ را سنگین‌تر کند. بنابراین، وضعیت کنونی را می‌توان نمونه‌ای کلاسیک از «ابهام راهبردی پرهیزانه» دانست؛ وضعیتی که در آن، هم‌زمان دو منطق متعارض فشار نظامی و دیپلماسی فعال می‌شوند، بدون آنکه یکی دیگری را به‌طور کامل نفی کند. اعزام ناوهای آمریکایی به منطقه، بیش از آنکه الزاماً نشانه تصمیم قطعی برای جنگ باشد، ابزاری برای افزایش اهرم چانه‌زنی و مدیریت محاسبات

دلفی: تعدد افراد و نهاده‌ا در امر مذاکره مخرب است



دقیقا، شعیام در امور حساسی مانند مذاکره عملاً مرکز و کانون تصمیم‌گیری برای کل نظام است و همه نمایندگان مهم از نهادهای نظامی و سیاسی و امنیتی و دیپلماتیک در آن حضور دارند، بنابراین تصمیم‌نهایی در شورای عالی امنیت ملی گرفته می‌شود، اما طبق نکته شما این برای ما در داخل تعریف شده است. درحالی‌که در بیرون ما باید یک فرد و یک نهاد را مسئول کنیم. پس این پرسش‌ن اساسی مطرح است و باید پاسخ صریح و روشنی هم به آن و هم به افکار عمومی ارائه شود که بالاخره چه کسی و چه نهادی، مذاکره می‌کند؟ افزون بر این، باید توجه داشت که رئیس‌جمهور ترامپ پیش از آغاز مذاکرات مسقط تصریح کرد که ما در حال مذاکره با ایرانی‌ها هستیم؛ یعنی از پیش آشکار بود که گفت‌وگوهایی در جای دیگری نیز در جریان است. رسانه‌ها نیز گزارش داده‌اند که ما با ایرانی‌ها در تماس هستیم یا مذاکراتی در حال پیشرفت است، بنابراین به نظر می‌رسد منبعی دیگر نیز در حال مذاکره با آمریکایی‌هاست.

❗ **یعنی شما قائل به کانال سومی هم هستید؟** طبق گفته‌ها باید این را هم در نظر گرفت که شاید یک کانال سوم مذاکراتی در جریان است.

❗ **ولی آن چیزی که شما را به این نتیجه رسانده است، همان کانال عراقچی-ویتکاف نیست؟**

نه، گفته‌ها نشان می‌دهد که منظور کانال ویتکاف-عراقچی نیست و باید به یک کانال سوم مذاکره هم فکر کرد. حالا آن منبع و آن کانال سوم کیست؟ باید پاسخ را در جای دیگر جست‌وجو کرد. چون تاکنون هیچ توضیح روشنی در این زمینه ارائه نشده است. ازاین‌رو یکی از پرسش‌های اصلی و بنیادین این است که چه کسی با طرف آمریکایی مذاکره می‌کند و این مذاکره بر پایه چه مأموریت و اختیاراتی انجام می‌گیرد؟ اگر وزارت امور خارجه است، مأموریت و صلاحیتش روشن است، چون طبق دستور صریح از سوی رئیس‌جمهور محترم، مذاکره شروع شده است. اگر شورای عالی امنیت ملی است که باید دلایل و حدود اختیارات آن هم به‌روشنی تبیین شود، و اگر منبع سومی هم در میان است، آن نیز باید آشکار و اعلام شود.

❗ **به هر حال دبیر شعیام هم زیر نظر رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس شعیام عمل می‌کند. غیر از این است؟** اصلاً مسئله من این نیست، چون رئیس‌جمهور هم بالاخره با چراغ سبز و کسب تکلیف نهادهای بالادستی و نوعی اجماع نظام دستور آغاز مذاکره را صادر کرده که حالا با و وزارت خارجه و عراقچی پیگیری شود یا با لاریجانی و شعیام. موضوع من، تعدد منابع مذاکره است که با سؤال شما آغاز شد. این تعدد منابع و کانال‌های مذاکره با طرف آمریکایی، نه‌تنها شایسته و پسندیده نیست، بلکه موجب پدیدآمدن ابهامات و توهماتی می‌شود که بالاخره چه کسی واقعاً نمایندگی ایران در امر مذاکره را بر عهده دارد؟ این مشکل در ادوار گذشته نیز وجود داشته است؛ چنان‌که مکرون در گذشته به کنایه عنوان کرده بود که عراقچی سخنان نیکو و پسندیده‌ای بیان می‌کند، اما معلوم نیست این سخنان از جانب کدام مرجع و مقام صادر می‌شود. پس نماینده‌ای که به میدان مذاکره گام می‌نهد، باید از مأموریت صریح، مسئولیت روشن و پشتیبانی قاطع مجموعه نظام برخوردار باشد.

❗ **آیا تعدد منابع و کانال‌ها لزوماً نافی وحدت رویه است؟**

چون شاید هم‌پوشانی نهاده‌ا و افراد در امر مذاکره خللی در وحدت رویه تهران نداشته باشد و مسیر روشن باشد که هر فرد و نهاد تا کجای مذاکره را پیش ببرد؟ وحدت رویه و وحدت عمل از سوی مجموعه نظام جمهوری اسلامی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ در غیر این صورت، نتیجه هر مذاکره‌ای، هر اندازه ستاورد ظاهری داشته باشد، نامعلوم و نامطمئن خواهد ماند. این تخصص مسئله هسته‌ای به نظر می‌رسد دوا یا سه فرمول اصلی که از پیش مطرح بوده است، اکنون در دستور کار قرار دارد؛ توقف غنی‌سازی یکی از راه‌حل‌هاست، کنسرسیوم راه‌حل دیگری است و رقیق‌سازی آن حدود ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده تا سطح ۶۰ درصد نیز یکی دیگر از راه‌حل‌های پیشنهادی است. به هر تقدیر به نظر می‌آید گفت‌وگوها در خصوص مسئله هسته‌ای به نظر می‌رسد دوا یا سه فرمول اصلی که از پیش مطرح بوده است، اکنون در دستور کار قرار دارد؛ توقف غنی‌سازی یکی از راه‌حل‌هاست، کنسرسیوم راه‌حل دیگری است و رقیق‌سازی آن حدود ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده تا سطح ۶۰ درصد نیز یکی دیگر از راه‌حل‌های پیشنهادی است. به هر تقدیر به نظر می‌آید گفت‌وگوها در

دوشنبه
۲۷ بهمن ۱۴۰۴
سال بیست‌ودوم • شماره ۵۳۱۸

یک مذاکره و چند کانال

طرف مقابل است. در مقابل، تدارک دور دوم مذاکرات در ژنو با میانجیگری عمان نشان می‌دهد پنجره دیپلماسی هنوز بسته نشده است و هزینه‌های تقابل مستقیم برای همه بازیگران سنگین ارزیابی می‌شود. آسیب‌شناسی این وضعیت نشان می‌دهد خطر اصلی نه در خود مذاکره، بلکه در تداوم این دوگانگی بدون افق روشن است. اگر فشار نظامی به‌جای پشتیبانی از دیپلماسی، جایگزین آن شود، احتمال لغزش ناخواسته به سمت درگیری افزایش می‌یابد. در عین حال، بدبینی عمومی نسبت به جدی‌بودن مذاکرات، ریشه در تجربه‌های پیشین و فقدان اعتماد متقابل دارد. به نظر می‌رسد مسیر غالب، فعلاً نه جنگ قطعی است و نه توافق سریع؛ نوعی تعلیق پرتنش است که می‌تواند با یک خطای محاسباتی، به‌سرعت تغییر ماهیت دهد. در نتیجه، برای بررسی دقیق‌تر آنچه پیش‌رو است، به گفت‌وگویی با ابوالقاسم دلفی و ساسان کرمی‌نسنه‌ایم که در ادامه مشروح این گپ‌وگفت‌ها را می‌خوانید.

آیا پای کانال سوم مذاکرات در میان است؟

موضوع هسته‌ای به پیشرفت‌های شایان توجهی رسیده و به نقاط حساس و تعیین‌کننده‌ای نزدیک شده است؛ به‌گونه‌ای که مذاکرات این دور، اگر در ژنو برگزار شود، می‌تواند بخش بیشتری از راه‌حل نهایی را روشن و شفاف کند. آنچه مسلم و آشکار است، این است که فاصله مواضع بسیار زیاد است و به همین دلیل می‌گویم که شاید اصلاً کانال سوم و مخفی دیگری مطرح باشد که دارد روی این اختلاف‌ها کار می‌کند....

❗ **اگر این است، چرا ترامپ مدام در حال فرستادن ناو هواپیما بر ناوگروه همراه، جنگنده، سوخت‌رسان‌ها و هواپیماهای باری به منطقه است؟**

آمریکایی‌ها و شخص رئیس‌جمهور ترامپ همچنان بر تقویت حضور نظامی خود در منطقه تأکید دارند و این فشار نظامی را پیوسته افزایش می‌دهند که البته نافی امر مذاکره نیست.

❗ **چطور؟**

چون این حضور نظامی دست‌کم دو برداشت عمده را به ذهن متبادر می‌کند: نخست آنکه این حضور به‌منابه از افزایش برای کسب دستاوردهای بیشتر در میز مذاکره به کار گرفته شده است و دوم آنکه این حضور نظامی پیام‌های دیگری نیز فراتر از مذاکرات به همراه دارد. برخی تحلیل‌ها و گزارش‌های رسانه‌ای

حکایت از آن دارد که این حضور نظامی به منظور جلوگیری از وقوع اتفاقاتی خارج از کنترل و اراده دولت آمریکا صورت گرفته است. برخی رسانه‌ها در اوایل و پیش از اعتراضات دی‌ماه، از احتمال ابتکار عمل پیشگیرانه سخن می‌گفتند. اسرائیلی‌ها نیز سخنان مشابهی ایراد می‌کردند. بنابراین آمریکایی‌ها این بار می‌خواهند همه امور تحت کنترل کامل خودشان باشد و از وقوع حادثه نظامی خارج از اراده‌شان در منطقه جلوگیری کنند. نکته دوم در باب این حضور نظامی آن است که پیام حمایت از امنیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است که به آمریکایی‌ها وعده سرمایه‌گذاری‌های کلان یک تریلیون دلاری و بیش از آن را در خاک آمریکا داده‌اند. بنابراین آمریکایی‌ها با این حضور نظامی به آنان یادآوری می‌کنند که اگر درگیری نظامی در منطقه رخ دهد، روند توسعه، اقتصاد و ثبات منطقه دستخوش تحولات جدی خواهد شد. ما نیز پیش‌تر اعلام کرده‌ایم که در صورت وقوع جنگ، کل منطقه وارد درگیری و تنش گسترده خواهد شد. در نتیجه، حضور ناو هواپیما بر، جنگنده، سوخت‌رسان‌ها و هواپیماهای باری به منطقه بیش از آنکه نشانه و مقدمه‌ای برای حمله مستقیم به ایران و آغاز جنگ نظامی با جمهوری اسلامی باشد، اهداف چندگانه‌ای را دنبال می‌کند که برخی از آنها را عرض کردم و ممکن است اهداف دیگری نیز در میان باشد.

❗ **پس شما هم معتقد هستید که احتمال جنگ وجود ندارد؟** من چنین چیزی نگفتم، اما در شرایط فعلی که مذاکرات در جریان است و آمریکایی‌ها تأکید فراوان بر پیگیری و به سرانجام رساندن مذاکرات دارند، چنان‌که در دیدار اخیر ترامپ با تانیاهو نیز بر این امر تأکید ورزیدند که ما طرفدار این مذاکرات هستیم و باید به نتیجه برس، به نظر می‌رسد کفه ترازو بیش از پیش به سمت مذاکره سنگینی می‌کند.

❗ **این فریب نیست؟** اینکه برخی می‌گویند این ممکن است فریب و تکرار ترندهای پیشین در جنگ ۱۲روزه باشد، همواره چنین احتمالی وجود دارد؛ بااین‌حال، مجموع شواهد و عوامل نشان می‌دهد آمریکایی‌ها تجربه تلخ جنگ با ما را نداشته‌اند. جنگ ۱۲روزه و عملیات گشش نیمه‌شب ترامپ نشان داد اهدافی که آمریکایی‌ها از مسیر نظامی دنبال می‌کردند، محقق نشد. ازاین‌رو، جنگ را به‌عنوان آخرین حربه برای خود حفظ کرده‌اند و اکنون بیشتر به دنبال راه‌های دیگر هستند.

❗ **برخلاف تحلیلی که داشتید، بسیاری معتقدند آنچه در عمان رخ داد صرفاً تدرسیم یک چارچوب کلی و مقدماتی بود. اکنون تهران تأکید دارد که تنها به رقیق‌سازی اکتفا می‌کند، خروج مواد غنی‌شده از کشور را نمی‌پذیرد و در مقابل لغو تحریم‌ها را مطالبه می‌کند؛ درحالی‌که آمریکا می‌گوید این پیشنهادها صرفاً برای جلوگیری از وقوع جنگ ارائه شده و لغو تحریم‌ها مستلزم تحولات و اقدامات گسترده‌تری است. آیا این دو خط فکری و موضوع‌گیری می‌توانند به یکدیگر نزدیک شوند؟** همان‌گونه که عرض کردم، آمریکایی‌ها اکنون صرفاً به‌دنبال موضوع هسته‌ای نیستند. به یاد دارید که پیش از آغاز دور جدید مذاکرات، عراقچی سفری به ترکیه داشت و در ملاقات با مقامات ترکیه‌ای، به‌ویژه وزیر امور خارجه آن کشور، مطرح شد که موضوعات مورد اختلاف میان ایران و آمریکا نمی‌تواند یک‌جا و به‌صورت یکپارچه مورد بررسی و حل‌وفصل قرار گیرد، بلکه باید مرحله به مرحله، آمریکایی‌ها به نظر می‌دهند که ترک‌ها با توجه به ارتباطاتی که با آمریکایی‌ها دارند، چارچوبی را برای آمریکایی‌ها تعریف کرده‌اند. آمریکایی‌ها به دنبال دستیابی به راه‌حل برای هر چهار موضوع هستند، اما آیا این چهار موضوع را یک‌جا می‌خواهند حل کنند یا مرحله به مرحله. این مسئله امنیتی است که باید در دل مذاکرات تعیین و مشخص شود.

^[1] اما آیا این چهار موضوع را یک‌جا می‌خواهند حل کنند یا مرحله

^[2] به مرحله. این مسئله امنیتی است که باید در دل مذاکرات